

بررسی جایگاه مادر ایرانی در انتقال تابعیت به طفل: نقدی بر ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران و ماده واحده سال ۱۳۸۵

دکتر ستار عزیزی*

دکتر بیژن حاجی عزیزی**

چکیده

در تاریخ نظام‌های حقوقی تابعیت، پدر نقشی اساسی و تقریباً انحصاری در انتقال تابعیت به فرزندان داشته است و نقش مادر در این ارتباط یا به کلی نادیده گرفته شده و یا آنکه نقشی به مراتب کم اهمیت‌تر به آن داده شده است. اما به تدریج این نگرش تغییر یافته و به‌ویژه در دهه‌های اخیر، قانون‌گذاران در بسیاری از کشورها به مادران نقشی تقریباً برابر با پدران در اعطای تابعیت دولت متبوع‌شان به فرزندان داده‌اند. قانون‌گذار ایرانی که در زمان تدوین قانون مدنی (۱۳۰۷) و در ماده ۹۷۶ قانون مدنی هیچ گونه اشاره‌ای به نقش مادر در انتقال تابعیت ایرانی نکرده بود با تصویب ماده واحده «تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب مهرماه ۱۳۸۵» نه تنها مقررات مبهم قانون مدنی را اصلاح نکرد بلکه حتی امتیازاتی کمتر از زنان خارجی را برای مادران ایرانی در اعطای تابعیت به فرزندان‌شان مقرر نمود. به نظر می‌رسد که اصلاح مقررات مزبور ضرورتی انکارناپذیر جهت همگام شدن با نیازهای امروز جامعه ایرانی و بین‌المللی می‌باشد. از این رو، حداقل، اعطای تابعیت اصلی ایران به فرزندان که در ایران

* استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

** استادیار دانشگاه بوعلی سینا.

از مادر ایرانی و پدر خارجی متولد می‌شوند بدون آنکه الزامی به وجود شرط تولد مادر در ایران باشد لازم و ضروری خواهد بود.

کلید واژگان

ماده ۹۷۶ قانون مدنی، ماده واحده سال ۱۳۸۵، اصل خون، اصل خاک، تابعیت اصلی، تابعیت اکتسابی.

مقدمه

ماده ۹۷۶ قانون مدنی در هفت بند اتباع ایران را به شرح ذیل احصاء نموده است :

« اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

۱. کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد، تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
۲. کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از آنکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.

۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.

۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶. هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷. هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد...»

در هیچ یک از بندهای فوق الذکر به نقش مادر ایرانی در اعطای تابعیت اشاره نشده است و ابهاماتی در این ارتباط در نظریات حقوقی و رویه عملی مراجع اداری وجود دارد. این ابهامات موجب شد که قانون‌گذار در مهرماه ۱۳۸۵ ماده واحده‌ای را تصویب نماید. در مقاله حاضر، جایگاه مادر ایرانی در انتقال تابعیت ایران به فرزندی که پدر خارجی دارند طی پژوهشی نظری مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در فصل اول این مقاله، حکم تابعیت فرزندی بررسی می‌شود که در خارج ایران متولد شده‌اند و در فصل دوم موضوع

تابعیت فرزندان که در ایران متولد شده‌اند. نظر به این واقعیت که گروه اخیر از یکسو ارتباط نزدیک‌تری نیز با جامعه ایرانی دارند و در نتیجه عدم اعطای تابعیت ایران به آنها مورد نقد بیشتری قرار گرفته است و از سوی دیگر در عمل نیز مراجعه این افراد برای اخذ شناسنامه به مراجع اداری قابل مقایسه با گروه پیشین نیست (به دلیل سکونت آنان در ایران) لذا نویسندگان و همکاران او نیز معضل و مشکل اخیر را به صورت ویژه طی پرسشنامه‌هایی از افراد درگیر با این مسأله به صورت آمارگیری نمونه‌ای مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و از این رو، قسمت اعظم مقاله به بررسی تعیین تکلیف تابعیت این دسته از فرزندانِ مادران ایرانی اختصاص دارد.

فصل اول: تولد در خارج ایران از مادر ایرانی

بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران به صورت مشخص تجلی‌گر اصل خون در نظام تابعیت ایران می‌باشد. بند مذکور چنین مقرر می‌دارد: «کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند». بنابراین اگر پدر طفل، ایرانی باشد؛ آن طفل تبعه ایران محسوب خواهد شد خواه کودک مزبور در ایران یا در کشوری بیگانه به دنیا آمده باشد.

به نظر می‌رسد که بند مذکور بیانگر اعمال تبعیض‌آمیز اصل خون می‌باشد چه آنکه قانون‌گذار ایرانی در بند فوق‌الذکر به صراحت به تابعیت پدر و نه مادر اشاره دارد. در نتیجه طفل متولد شده در خارج ایران از مادر ایرانی و پدر خارجی نمی‌تواند ایرانی تلقی گردد.

لازم به ذکر است که در گذشته، قانون‌گذاران تمامی کشورهای غربی (در هر دوی نظام‌های حقوق نوشته و کامن لا) بر این اعتقاد بودند که تابعیت تنها از سوی پدر منتقل می‌شود و زنان هیچ گونه حقی در انتقال و انتساب تابعیت به فرزندان ندارند. به نحوی که

ادعا می‌گردید که یکی از اصول تثبیت شده در قوانین دولت‌ها از دیرباز آن بوده است که کودک تابع تابعیت پدر باشد.^۱

سندیفر در کتابی که در سال ۱۹۳۵ نوشته است، قوانین موضوعه دول موجود در آن زمان را مطالعه نموده و پس از بررسی آنها به این نتیجه رسیده بود که در اعطای تابعیت به اطفال در ۴۷ کشور تنها تابعیت پدر و در ۳۵ کشور دیگر تابعیت هر دوی والدین طفل از جمله مادر و یا یکی از والدین آنها معیار قرار گرفته است.^۲ اما مقررات مذکور از اوایل قرن بیستم از سوی مدافعان حقوق زنان به چالش کشیده شد. طبیعی است که آنان منتقد جدی اعمال تبعیض‌آمیز اصل خون بوده و هستند و تلاش‌های آنان تاکنون موجب الغاء و امحای تبعیض مذکور در قوانین بسیاری از کشورها شده است و به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم، مقررات تبعیض‌آمیز در این ارتباط ملغی گردید و مادران نیز همچون مردان توانستند تابعیت دولت متبوع خود را به فرزندان‌شان منتقل نمایند.^۳

کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ را می‌توان مهم‌ترین سند بین‌المللی دانست که رهیافت تبعیض‌آمیز در اعمال اصل خون را رد نموده

1. Brownlie Ian, **Principles of Public International law**, fifth Edition, 1998, Oxford University Press, p.395.

2. Ibid, 391.

۳. تدوین و تصویب برخی اسناد بین‌المللی در این ارتباط نقش قابل توجهی در امحاء تبعیض علیه زنان در حوزه مقررات تابعیت به‌ویژه در انتساب تابعیت به فرزندان داشته است که می‌توان به معاهدات ذیل اشاره نمود:

- کنوانسیون آمریکایی تابعیت زنان ۱۹۳۳

- کنوانسیون تابعیت زنان متاهل ۱۹۵۷

- کنوانسیون امحاء کلیه اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹ (ماده ۹)

است. بند دوم ماده ۹ کنوانسیون به برابری زن و مرد در انتساب تابعیت دولت متبوع خود به فرزندان‌شان اذعان دارد و چنین مقرر می‌دارد:

«... ۲. دولت‌های عضو به زنان و مردان در مورد تابعیت فرزندان‌شان حقوق مساوی اعطا خواهند نمود».

در نتیجه امروزه در بسیاری از کشورهای اروپایی اصل خون به صورتی مساوی و بدون تبعیض اعمال می‌گردد و طفلی که یکی از والدین او (خواه پدر یا مادر) از اتباع آن کشور باشد از تابعیت آن دولت برخوردار خواهد شد خواه طفل در داخل کشور و یا در خارج به دنیا آید.^۴

لازم به ذکر است که در ایران نیز چندی پیش طرحی جهت ایجاد تساوی انتساب تابعیت والدین به فرزندان به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردید که چنین مقرر می‌داشت: بند ۲ ماده ۹۷۶ اصلاحی «کسانی که پدر یا مادر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند». اما طرح مذکور به تصویب مجلس نرسید. به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایرانی هنوز از این آمادگی برخوردار نیست که به اطفال ناشی از ازدواج مادران ایرانی و پدران خارجی که در کشوری بیگانه متولد شده‌اند، تابعیت اعطاء نماید هرچند حقوق‌دانان بنامی از دیرباز به لزوم رعایت تساوی نقش والدین در انتساب تابعیت ایران به فرزندان‌شان اشاره داشته‌اند.^۵

4. Waldrauch Harald (2007) ' Acquisition of Nationality' in Rainer Baubock, Eva Ersboll, Kees Groenendijk and Harald Waldrauch, **Acquisition and Loss of Nationality: Comparative Analyses volume:1, Comparative Analyses: Policies and Trends in 15 European Countries**, Amsterdam University Press.

۵. امامی، حسن؛ حقوق مدنی، جلد چهارم، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷، ص ۱۶۵.

فصل دوم : تولد در ایران از مادر ایرانی

موضوع تابعیت اطفالی که در ایران از مادر ایرانی و پدر خارجی متولد می‌شوند را در دو گفتار مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. در گفتار اول مساله تابعیت آنها در چهارچوب قانون مدنی و ماده ۹۷۶ آن بررسی خواهد شد و سپس در گفتار دوم به تحولات بعدی قانون‌گذاری از جمله تصویب ماده واحده «طرح تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی» خواهیم پرداخت.

گفتار اول : مقررات قانون مدنی

در نظام کنونی تابعیت ایران سه گروه به موجب اصل خاک از تابعیت ایرانی برخوردار خواهند شد که به صورت مشخص بندهای سوم، چهارم و پنجم ماده ۹۷۶ ق.م. به معرفی آنها اختصاص دارد:

« اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند:

۳. کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.

۴. کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.

۵. کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.....»

آنگونه که پیدا است در هیچ یک از بندهای ماده فوق‌الذکر به مادر ایرانی و نقش او در انتقال تابعیت ایرانی به فرزند خود اشاره‌ای نشده است. حال باید دید که طفلی که در

ایران از مادری ایرانی و پدری خارجی متولد می‌شود بر طبق کدام یکی از بندهای مذکور می‌توان او را ایرانی محسوب نمود؟

بند ۳ ماده ۹۷۶ ناظر به اطفالی است که والدین آنها نامعلوم هستند (مانند بچه‌های سرراهی) بنابراین به موضوع بحث ما که والدین معلوم بوده و از تابعیت مشخصی برخوردارند مربوط نمی‌شوند.

بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی با رعایت شروط ذیل انتساب تابعیت ایرانی را پذیرفته است:

الف) تولد طفل در خاک ایران

ب) تابعیت خارجی والدین طفل

ج) تولد یکی از والدین طفل در خاک ایران

به نظر می‌رسد که مقنن اعمال اصل خاک را به صورت مشروط نسبت به اطفال متولد شده در ایران شناسایی نموده است. نگارنده از این جهت از اعمال مشروط اصل خاک نام می‌برد که قانون‌گذار ایرانی تولد طفل در خاک ایران را به صورت مطلق برای انتساب تابعیت ایران کافی ندانسته بلکه شرط دیگری را نیز به آن افزوده است که همان تولد یکی از ابویین در خاک ایران می‌باشد. لازم به ذکر است که انتساب تابعیت ایرانی در اوضاع و احوال فوق‌الذکر به «اعمال مضاعف اصل خاک» معروف شده است. اعطای تابعیت به اطفال فوق‌الذکر با توجه به این واقعیت توجیه می‌شود که تولد دو نسل از خارجیان در خاک ایران مستلزم وجود چنان درجه‌ای از وابستگی به جامعه ایرانی می‌باشد که انتساب تابعیت به طفل نسل دوم را توجیه‌پذیر می‌کند و برای انتساب تابعیت ایران نیازی به وجود

* Double jus soli

شرط اقامت برای طفل و یا والدین او در ایران اعلام نشده است. لازم به ذکر است که در حال حاضر دولت‌های فرانسه و اسپانیا نیز از «اعمال مضاعف اصل خاک» استفاده می‌کنند علاوه بر آن در کشورهای بلژیک و هلند نیز قاعده مزبور با اجتماع شروطی دیگر در اعطای تابعیت اعمال می‌گردد مثلاً در کشور بلژیک لازم است که والد طفل پنج سال از مدت زمان ده ساله قبل از تولد طفل را در کشور مربوط اقامت داشته باشد. در هلند نیز یکی از والدین و پدر بزرگ یا مادر بزرگ طفل هم در زمان تولد نوزاد بایستی در کشور هلند اقامت داشته باشند.^۶ بنابراین به نظر می‌رسد که قانون‌گذار ایرانی به تبعیت از مقررات تابعیت دولت فرانسه از مقررات موسوم به «اعمال مضاعف اصل خاک» در بند ۴ ماده ۹۷۶ ق.م استفاده نموده است.

ایراد و انتقاد قابل توجهی که در تنظیم و نگارش ماده ۹۷۶ ق.م به نویسندگان آن وارد شده است به این نکته مهم مربوط می‌شود که قانون‌گذار هیچ گونه نقش و جایگاه مستقلی برای مادر ایرانی در انتقال تابعیت دولت متبوع خود به فرزندش قائل نشده است و حتی به صراحت فرزندان که در ایران از پدر خارجی و مادر ایرانی که او نیز در ایران متولد شده باشد را ایرانی محسوب نکرده است. این نقص در قانون‌گذاری با تفسیری از حقوق‌دانان ایرانی مرتفع شده است که اگر تابعیت ایران به فرزندان والدین خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده و طفل نیز در ایران متولد شده باشد قابل انتساب است به طریق اولی باید تابعیت ایران به فرزندان مادران ایرانی منتقل شود که خود و مادر ایرانی‌اش در سرزمین ایران متولد شده‌اند. حتی در یکی از آرای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری به شماره ۵۶۸۷ گفته شده است: «چنانچه مادر ایرانی بوده ولی در ایران متولد

6. Waldrauch, op.cit, p.126.

نشده باشد در این صورت نیز با توجه به وحدت ملاک و تلفیق اصل خاک و خون که مورد نظر قانون مدنی می‌باشد طفل مزبور ایرانی شناخته می‌شود.^۷ به نظر می‌رسد که نظریه مذکور ملهم از نظریه حقوق دانانی صادر شده است که از نحوه تنظیم بند مذکور با بیان عبارات ذیل انتقاد کرده بودند:

«قانون مدنی اصل خاک را در مورد نوزاد متولد در ایران که از پدر و مادر خارجی است پذیرفته است مشروط بر اینکه یکی از آنها نیز در ایران متولد شده باشند. بنابراین در موردی که طفل در ایران متولد شود و دارای پدر و مادر خارجی باشد که هیچ‌یک از آنها در ایران متولد نشده‌اند، آن طفل به صرف تولد در ایران ایرانی نمی‌شود و حال اینکه کشورهایی که مانند آمریکا اصل خاک را پذیرفته‌اند در چنین مورد به طفل تابعیت خود را تحمیل می‌نمایند. ایراد دیگر بر بند چهارم ماده بالا نسبت به موردی است که طفلی در ایران متولد شده و دارای پدر خارجی و مادر ایرانی باشد که هیچ‌یک در ایران متولد نشده باشند. قانون به چنین طفلی تابعیت ایرانی نمی‌دهد زیرا، عبارت ماده مزبور شامل آن نمی‌گردد و این یکی از اشتباهات قانون مدنی ایران است، زیرا، طفل متولد در ایران که دارای پدر خارجی و مادر ایرانی که در خارجه متولد شده است، ایرانی‌تر از طفلی است که از پدر و مادر خارجی که یکی از آنان در ایران متولد شده باشد، به وجود آید»^۸.

همان‌گونه که پیدا است، به نظر می‌رسد که استاد امامی انتساب تابعیت ایرانی به طفل متولد شده در ایران از پدر خارجی و مادر ایرانی که او نیز در ایران متولد شده باشد را امری قطعی و مسلم تلقی می‌کند و مطلب را آن‌چنان بدیهی دانسته که از اشاره به آن خودداری کرده است بلکه لازم دانسته از قانون‌گذار ایرانی انتقاد نماید که چرا مقرر ننموده

۷. بهشید، ارفع نیا؛ حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، چاپ پنجم، ناشر عقیق، ۱۳۷۴، ص ۷۶.

۸. امامی؛ پیشین، صص ۱۶۶-۱۶۵.

است به طفلی که در ایران متولد شده و دارای پدر خارجی و مادر ایرانی باشد و هیچ یک در ایران متولد نشده باشند، تابعیت ایرانی تعلق گیرد؟ در نتیجه به نظر می‌رسد که اداره حقوقی وزارت دادگستری به تأسی از دیدگاه استاد به وحدت ملاک و تلفیق اصول خون و خاک مد نظر قانون مدنی استناد نموده است و مطلق تولد از مادر ایرانی را موجب تابعیت ایرانی برای طفل می‌داند خواه مادر یا پدر طفل در ایران متولد شده باشند یا در خارج. با این وجود، مغایرت دیدگاه مزبور با منطوق بند ۴ ماده ۹۷۶ موجب شد تا اداره حقوقی دادگستری نظریه قبلی خود را اصلاح نماید چه آنکه به نظر می‌رسد که قانون‌گذار تولد پیاپی دو نسل در ایران را موجب تابعیت برای نسل اخیر می‌داند بنابراین نظریه دیگری به این شرح صادر شد:

«عبارت (اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند) در مقدمه ماده ۹۷۶ قانون مدنی می‌رساند که تابعیت ایرانی منحصر به کسانی است که در آن ماده تصریح شده است. طفل متولد در ایران از پدر خارجی و مادر ایرانی متولد در خارج مشمول هیچ یک از شقوق ماده مزبور نیست و چنین طفلی تبعه ایران محسوب نمی‌شود. ولی در موردی که مادر ایرانی در ایران متولد شده باشد از این جهت که علت و مناط بیان حکم بند ۴ ماده ۹۷۶ تولد یکی از ابوين در ایران است طفل نیز تبعه ایران محسوب می‌شود. زیرا، قید خارجی بودن ابوين در بند ۴ خصوصیتی ندارد و طفل فقط از جهت تولد یکی از ابوين در ایران تبعه ایران است نه خارجی بودن آنها. بنابراین مادر ایرانی متولد در ایران علاوه بر شمول مناط حکم، تابعیت ایرانی را نیز دارد و بنابر قیاس اولویت و تنقیح مناط حکم بند ۴ طفل متولد از او ایرانی است. اما درباره طفلی که مادر ایرانی او در خارج متولد شده مناط مذکور در ماده ۴ صادق نیست و چون وضع طفل با سایر شقوق ماده ۹۷۶ نیز تطبیق نمی‌-

کند تبعه ایران به شمار نمی‌رود^۹.

پس از انقلاب نیز نظریه شماره ۷/۵۰۲۵ مورخ ۱۳/۱۰/۱۳۶۱ مشابه نظریه فوق‌الذکر صادر شده است و بار دیگر بر نظریه قبلی خود تأکید نمود: «طفل متولد در ایران از پدر خارجی و مادر ایرانی متولد در خارج تابع ایران محسوب نمی‌شود»^{۱۰}.

هر چند با توضیحات مذکور ممکن است چنین تصور شود که دیگر هیچ ابهامی در نظام حقوقی ایران در خصوص تابعیت فرزندی که در ایران از مادری ایرانی و پدر خارجی متولد شده و مادر نیز در ایران متولد شده است وجود ندارد اما ملاحظه وضعیت عملی نشان می‌دهد که مراجع اداری راهی متفاوت برگزیده‌اند. مهاجرت گسترده اتباع افغانستان و پس از آن آواره شدن تعداد قابل توجهی از شیعیان و کردهای عراقی در دهه ۱۳۶۰ شمسی به مقصد جمهوری اسلامی ایران باعث شد تا گروهی از زنان ایرانی ساکن در مناطق شرقی و غربی کشور با مردان افغانی و عراقی ازدواج نمایند. لازم به ذکر است که ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است». بر همین اساس ماده ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰/۵/۲۳ چنین مقرر می‌داشت: «ازدواج مسلمة با غیرمسلم ممنوع است. ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص بوده و دولت باید در هر نقطه، مرجعی را برای دادن اجازه معین نماید».

آیین نامه «صدور پروانه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیر ایرانی» مصوب اسفندماه ۱۳۴۵، شرایط گرفتن پروانه زناشویی را روشن می‌کند. بر اساس این آیین نامه

۹. نظریه شماره ۳۸۰۷ مورخ ۱۳۵۳/۶/۶ نگاه کنید به: ارفع نیا؛ پیشین، ص ۷۶.

۱۰. همان، ص ۷۷.

زنان ایرانی‌ای که می‌خواهند با مردان مسلمان خارجی ازدواج نمایند باید مدارک متعددی از جمله «گواهینامه مرجع رسمی کشور متبوع مرد مبنی بر بلامانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن ازدواج در کشور متبوع مرد» و در مواردی که وزارت کشور مصلحت بداند تضمین مناسب از سوی مرد بر انجام وظایفی که در مقابل زن دارد از قبیل حسن رفتار و دادن نفقه و ... و همچنین «گواهینامه مربوط به مجرد یا تأهل مرد از مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی، «گواهی نداشتن سوء پیشینه و محکومیت کیفری از کشور متبوع مرد، گواهی مبنی بر داشتن استطاعت و تمکن مالی مرد از مرجع رسمی کشور متبوع و ..» را در صورت درخواست زن به وزارت کشور تحویل می‌دادند تا پروانه زناشویی صادر شود. اما اغلب پناهندگان و مهاجران غیرقانونی افغانی و عراقی به دلایل ذیل قادر به کسب دریافت پروانه زناشویی نشدند:

۱. بسیاری از خانواده‌ای ایرانی که ساکن روستا بوده و اغلب متعلق به قشر فقیر جامعه بودند اطلاعی از مقررات اداری و قانونی نداشتند و تنها با مراجعه به روحانی محل، دخترشان را به عقد مرد خارجی درمی‌آوردند و در نتیجه برای ثبت رسمی عقدنامه و تحصیل پروانه زناشویی اقدامی نمی‌کردند.

۲. در مواردی نیز که برای ثبت رسمی عقد مراجعه می‌گردید و از لزوم تهیه پروانه مطلع می‌شدند چون بخش قابل توجهی از مردان افغانی و عراقی مهاجران غیرقانونی بودند و در صورت رجوع به مراجع اداری ایران با خطر بازگشت اجباری روبه‌رو بودند لذا اقدامی برای تهیه پروانه صورت نمی‌گرفت.

۳. در مورد پناهندگان و مهاجران قانونی نیز عملاً امکان تحصیل پروانه زناشویی امکان‌پذیر نبود زیرا همچنانکه اشاره گردید تهیه برخی مدارک و مقدمات تحصیل پروانه زناشویی مستلزم مراجعه به مراجع اداری دولت مبداء بود که با توجه به وجود وضعیت جنگی در کشورهای عراق و افغانستان و تعلق آوارگان و مهاجران به گروه‌های معارض و

مجاهدی که با دولت‌های مرکزی خود در حال نبرد بودند امکان مراجعه به کشور متبوع-شان وجود نداشت.

به دلایلی که گفته شد عملاً تعداد محدودی از مردان مهاجر بیگانه توانسته بودند که پروانه زناشویی دریافت نمایند تا ازدواج آنان با زنان ایرانی قانونی محسوب شده و امکان ثبت رسمی یابد اما گروه عظیمی که اکثریت قریب به اتفاق را تشکیل می‌دادند تنها به استناد صیغه‌ای شرعی به عقد مردان افغانی و عراقی درآمدند اما «فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها تا سال ۱۳۶۳ می‌توانستند به نام مادرشان شناسنامه بگیرند»^{۱۱}.

در اواخر سال ۱۳۶۴ تبصره‌ای به ماده ۴۵ قانون ثبت احوال اضافه شد که مبنای محرومیت فرزندان ناشی از ازدواج میان زنان ایرانی با مردان افغانی و عراقی شد. این ماده چنین مقرر می‌داشت: «هرگاه هویت و تابعیت افراد مورد تردید واقع گردد و مدارک لازم جهت اثبات آن ارائه نشود مراتب برای اثبات هویت به مراجع انتظامی و برای اثبات تابعیت به شورای تأمین شهرستان ارجاع و در صورت تأیید طبق مقررات اقدام خواهد شد».

متعاقب ایجاد محدودیت فوق‌الذکر، زنان ایرانی جهت تحصیل شناسنامه برای فرزندان خود به راه حل‌های متفاوتی متوسل شدند. از جمله برخی زنان با انکار افغانی بودن پدر طفل، ادعا می‌کردند که «فرزندشان حاصل ازدواج موقت با مردی است که صیغه‌نامه را هم با خود برده یا حاضر نیست برای بچه شناسنامه بگیرد. به این ترتیب، ثبت احوال در بعضی از موارد با نام پدری که زن اعلام می‌کرد و بدون اینکه بداند این پدر همان مرد افغانی است که با این زن ایرانی ازدواج کرده برای کودک شناسنامه صادر می‌کرد. حتی در برخی موارد زنان اعلام کردند که پدر فرزندشان معلوم نیست تا با نام خانوادگی خود

۱۱. شادی، صدر؛ «مطالبه تابعیت مادری: نگاهی به سیاست‌های رسمی ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی»، فصلنامه گفتگو، ۱۳۸۶، شماره ۵۰، ص ۶۴.

برای فرزند شناسنامه بگیرند^{۱۲}».

گروهی از زنان ایرانی نیز با مراجعه به دادگستری خواهان آن شدند که دادگاه ثبت احوال را ملزم نماید که برای فرزند آنها شناسنامه صادر نماید. در مواردی نیز دادگاه‌ها به استناد مفهوم موافق بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی و ملهم از نظریات متعدد صادر شده از اداره حقوقی دادگستری، اولاً دفاتر اسناد رسمی را ملزم نمودند تا ازدواج زنان ایرانی با مردان بیگانه را به صورت عادی تنظیم شده بود ثبت نمایند و ثانیاً ثبت احوال را ملزم به صدور شناسنامه برای فرزندان آنها نمودند. تا آنکه در سال ۱۳۷۷ رئیس قوه قضاییه وقت، بخشنامه‌ای را به دادگاه‌های عمومی سراسر کشور ابلاغ کرد و دادگاه‌ها را ملزم نمود «۱». با رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی از پذیرش دعوی و صدور حکم به ثبت واقعه نکاح اتباع خارجی با زن ایرانی (قبل از کسب اجازه مخصوص از وزارت کشور خودداری نمایند).

۲. چنانچه در رسیدگی به دعاوی مربوط به اسناد سجلی و ازدواج، هویت و یا تابعیت طرفین دعوی یا یکی از آنان مورد تأیید باشد و مدارک لازم جهت آن ارائه نشود، با رعایت ماده (۴۵) اصلاحی قانون ثبت احوال و پس از احراز هویت و تابعیت و تأیید آن از طرف مقامات مذکور در ماده (۴۵) اقدام نمایند^{۱۳}».

به بیانی روشن‌تر رئیس وقت قوه قضاییه خواستار آن شد که قضات بدون تأیید تابعیت متقاضیان شناسنامه از سوی شورای تأمین استان رأیی به نفع فرزندان مورد بحث صادر نکنند. با این وجود، برخی محاکم کماکان به صدور حکم و الزام اداره ثبت احوال

۱۲. همان، ص ۶۵.

۱۳. بخشنامه شماره ۱۳۷۷/۲/۸-۱/۷۷/۱۰۰۵ نگاه کنید به: اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، مجموعه قوانین و مقررات اتباع خارجه، پناهندگان و نمایندگی‌های سیاسی، چاپ اول، ۱۳۸۵، معاونت پژوهش ریاست جمهوری، ص ۱۷۳.

مربوطه به صدور شناسنامه برای فرزندان مذکور اقدام می‌کردند و این امر باعث شد تا رئیس بعدی قوه قضاییه نیز با صدور بخشنامه‌ای جدید خطاب به رؤسای کل دادگستری‌ها بر رعایت مفاد بخشنامه قبلی تأکید نموده و از آنان خواست تا در صورت مشاهده تخلف مراتب را گزارش نمایند.^{۱۴}

بخشنامه‌های مذکور در شرایطی صادر شدند که در شهریورماه سال ۱۳۷۵ اداره حقوقی دادگستری نظریه‌ای را صادر کرد و با تفکیک مسأله ثبت ازدواج با صحت ازدواج؛ بار دیگر بر ایرانی بودن فرزندان زوجینی که مادرشان ایرانی است و در ایران متولد شده‌اند تأکید نمود:

«اولاً: ازدواج زن ایرانی با مرد تبعه خارجی در موردی هم که منع قانونی نداشته باشد موکول به اجازه دولت است. ماده (۱۷) قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ و ۱۳۱۶ و ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی و مرجع صدور اجازه ازدواج وزارت کشور است ولی کسب اجازه شرط صحت عقد نیست. انهایه تخلف از این امر برای زوج تبعه بیگانه ایجاد مسئولیت جزایی می‌نماید. ثانیاً: هرچند ازدواج ممکن است صحیح باشد ولی بدون اجازه وزارت کشور ثبت آن ممکن نیست. ثالثاً: اخذ شناسنامه برای فرزندان زوجینی که مادر آنها ایرانی و در ایران متولد شده‌اند فاقد اشکال است. رابعاً: با توجه به صحت ازدواج، تقاضای ابطال آن به لحاظ فقد اجازه وزارت کشور قابل پذیرش نیست»^{۱۵}.

اداره مذکور بار دیگر در سال ۱۳۸۲ بر این امر تأکید نمود که «صحت ازدواج موکول به اجازه دولت نیست بلکه ثبت آن محتاج اجازه است بنابراین دادگاه پس از احراز تحقق زوجیت فقط وقتی می‌تواند دستور ثبت آن را صادر نماید که اجازه مخصوص

۱۴. بخشنامه شماره ۱۶۹۴۸/۱۷۹-۱۳۷۹/۱۰/۱۲ نگاه کنید به: همان.

۱۵. نظریه شماره ۷/۴۰۲۳-۱۳۷۵/۶/۲۹ نگاه کنید به: همان، ص ۱۷۴.

ضمیمه تقاضا باشد اما صدور حکم به تحقق زوجیت بدون دستور ثبت آن در دفتر رسمی ازدواج بلاشکال است^{۱۶}.

بنابراین با احراز وقوع رابطه زوجیت و تأیید آن از سوی دادگاه، به نظر می‌رسد که تردیدی در هویت فرزندان متقاضی تابعیت ایران باقی نمی‌ماند و رجوع به شورای تأمین جهت تعیین تکلیف تابعیت لازم نیست. اما وجود بخشنامه‌های متعدد رؤسای قوه قضاییه و مقاومت مراجع اداری باعث شد تا بلا تکلیفی فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی با مردان خارجی در خصوص موضوع تابعیت آنها و نیز محرومیت‌شان در برخورداری از تسهیلات آموزشی، بهداشتی و فرهنگی تا سال‌ها بعد همچنان باقی ماند (گروهی که بنابر آمار اعلام شده در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی تعداد آنان به حدود ۱۲۰ هزار نفر می‌رسد). تا آنکه گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی برای رفع مشکل آنان طرحی را در قالب ماده واحده با عنوان «قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج مادران ایرانی با مردان خارجی» تهیه نمودند.

گفتار دوم: بررسی «طرح تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی»

لازم به ذکر است که عنوان اولیه طرح، «اصلاح بندهای (۴)، (۵) و (۶) ماده (۹۷۶) قانون مدنی و الحاق یک تبصره به آن» بود که با قید یک فوریت به کمیسیون قضایی و حقوقی به عنوان کمیسیون اصلی ارجاع شده بود. بنا بر گزارش کمیسیون فوق الذکر به مجلس شورای اسلامی، طرح مذکور در جلسات متعدد و با حضور کارشناسان ذی‌ربط

۱۶. نظریه شماره ۷/۷۰۰۵ - ۱۳۸۲/۸/۱۹ نگاه کنید به: همان، ص ۱۷۴.

مطرح گردید و پس از بحث و تبادل نظر نهایتاً در جلسه مورخ ۸۵/۶/۱۲ با اصلاحاتی در عنوان و متن به شرح زیر مورد تصویب قرار گرفت:

ماده واحده - فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یکسال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می‌شوند می‌توانند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوءپیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی اقدام می‌نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می‌کند. فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می‌باشند.

تبصره ۱ - چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد بایستی حداکثر ظرف یکسال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند.

تبصره ۲ - از تاریخ تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتداء با رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یکسال بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند.

این طرح در جلسه علنی مجلس در دوم مهرماه سال ۱۳۸۵ مطرح شد و با رأی اکثریت نمایندگان به تصویب رسید.

ماده واحده فوق الذکر حاوی دو قسمت می‌باشد که باید آن را به صورت مجزا مورد بررسی قرار داد.

۱. قسمت اول طرح که متن اصلی ماده واحده را به خود اختصاص می‌دهد به تعیین تکلیف تابعیت فرزندان آن دسته از مادران ایرانی مربوط می‌شود که بدون صدور پروانه ازدواج به عقد مردان بیگانه درآمده و فرزندان‌شان قبل از تصویب ماده واحده متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران به دنیا خواهند آمد. نظر به اینکه ماده واحده مذکور در تاریخ دوم مهرماه ۱۳۸۵ به تصویب مجلس و در تاریخ ۱۲ مهرماه همان سال به تأیید شورای محترم نگهبان رسیده است لذا متن ماده واحده تنها به رفع مشکل کسانی مربوط می‌شود که قبل از تصویب قانون متولد شده و یا حداکثر تا مهرماه ۱۳۸۶ به دنیا آمده باشند و اطفالی که پس از این تاریخ به دنیا آمده و ازدواج والدین آنها بدون کسب پروانه ازدواج انجام شده باشد همچون گذشته غیر ایرانی محسوب خواهند شد.

قانون‌گذار جهت اعطای تابعیت ایران به افراد فوق الذکر وجود شرایطی را لازم دانسته است که توضیح داده خواهد شد:

الف) رسیدن به سن هیجده سال تمام: کودکان ذکر شده در متن ماده واحده تنها پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام می‌توانند تابعیت ایرانی را تقاضا نمایند. بنابراین قبل از سن هیجده سالگی تابعیت ایرانی آنها مشخص نیست. لازم به ذکر است که یکی از نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی تقاضای حذف عبارت «هیجده سال تمام» از متن ماده واحده را نمود و خواستار آن شد که از بدو تولد به فرزندان مذکور تابعیت ایران داده شود که این پیشنهاد به دلایلی که در مبحث بعدی ذکر خواهد شد به تصویب نمایندگان نرسید. بنابر تبصره ۱ ماده واحده چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هیجده سال تمام باشد باید حداکثر ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند.

ب) نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی: به مشمولین این ماده در صورتی تابعیت ایران اعطاء خواهد شد که فاقد سوء پیشینه کیفری یا امنیتی باشند. تشخیص موارد مذکور

و صدور گواهی مربوط به ترتیب توسط مراجع انتظامی، قضایی و وزارت اطلاعات خواهد بود. به نظر می‌رسد که ورود شرط مذکور جهت تأمین نگرانی‌های مراجع امنیتی صورت گرفته است تا به افرادی تابعیت ایران داده نشود که نسبت به مقاصد و یا نیت سوء احتمالی پدر خارجی آنها در ازدواج با زنان ایرانی تردید و گمان وجود داشته باشد. (مشروح مذاکرات مجلس). لازم به ذکر است که پیشنهاد حذف «نداشتن سوء پیشینه امنیتی» از سوی یکی از نمایندگان مطرح شد. آن نماینده معتقد بود که «سوء پیشینه کیفری به لحاظ قانون قابل احصاء و تعریف شده است، اما سوء پیشینه امنیتی تعریف شده نیست... قاعدتاً قانون باید از واژه‌ها و الفاظ غیر قابل تفسیر و روشنی برخوردار باشد تا در اجراء با مشکل مواجه نشود. از این گذشته اگر کسی دارای سوء پیشینه امنیتی بود فرض بر این است که این سوء پیشینه در دادگاه بررسی شده و فرد کیفر می‌بیند.

بنابراین به‌خاطر اینکه این مقوله در عمل با مشکل مواجه نشود و با سلاقی مختلف کسانی تحت این عنوان که سوء پیشینه امنیتی دارند، دچار مشکل نشوند، پیشنهاد من حذف کلمه «امنیتی» است که می‌شود «در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری». البته حذف «امنیتی» به معنای بی‌اثر کردن آن نیست، اگر مؤثر بوده باشد خودش را در کیفری قاعدتاً نشان داده است.» (همان) اما پیشنهاد مذکور به تصویب نمایندگان نرسید.

ج) رد تابعیت غیرایرانی: شرط سومی که در متن ماده واحده برای اعطای تابعیت ایرانی پیش‌بینی شده است به موضوع «رد تابعیت غیر ایرانی» مربوط می‌شود. به نظر می‌رسد که هدف قانون‌گذار از درج شرط مذکور کاستن از موارد تابعیت مضاعف می‌باشد به‌ویژه آنکه ایرانیان دارای تابعیت مضاعف ممکن است خود به دلایل مختلفی که صحبت از آن در حوصله این مقاله نیست، طعمه مناسبی برای کشورهای بیگانه در انجام اقدامات ضد امنیتی علیه کشور باشند. هرچند اصولاً رد تابعیت غیر ایرانی بایستی به صورت رسمی طی تقاضایی از کشور متبوع پدر انجام پذیرد و ممکن است به شکل ترک

تابعیت انجام شود اما عملاً مراجع اداری ایران سپردن تعهد کتبی دال بر رد تابعیت خارجی را کافی دانسته‌اند چه آنکه ممکن است در عمل انجام ترک تابعیت خارجی برای فرد مربوط بسیار مشکل و یا غیر عملی باشد^{۱۷} (مصاحبه شفاهی نگارنده با مسئولین اداره امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور).

۲. قسمت دوم طرح به متن تبصره دوم ماده واحده مربوط می‌شود. مفاد تبصره دوم ناظر به آینده و تاریخ پس از تصویب قانون می‌باشد و شامل کلیه فرزندان خواهد شد که والدین آنها از ابتدا با رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی پروانه ازدواج تحصیل نموده‌اند. در خصوص این افراد قانون‌گذار به دلیل متابعت والدین از مقررات قانونی مربوط به ازدواج، تسهیلاتی در مقایسه با مشمولان قسمت اول قائل شده و افراد موضوع تبصره ۲ را از لزوم داشتن شرایط فوق‌الذکر معاف نموده است. به بیان دیگر اطفال متولد شده در ایران که والدین آنها مقررات قانونی مربوط به ازدواج در نظام حقوقی ایران را رعایت کرده باشند نیازی به رد تابعیت غیر ایرانی ندارند و می‌توانند از تابعیت پدر غیر ایرانی برخوردار باشند. اثر حقوقی عدم الزام به رد تابعیت غیر ایرانی آن خواهد بود که تابعیت مضاعف احتمالی

۱۷. لازم به توضیح است که به موجب یک قاعده عرفی مسلم در نظام حقوق بین‌الملل که در رویه دولت‌ها تثبیت شده است، هر دولتی از این اختیار و صلاحدید برخوردار است که قواعد تابعیت خود را تنظیم نموده و اتباع خود را تعیین نماید و در چهارچوب رعایت مقررات بین‌المللی، هیچ دولت دیگری حق اعتراض به دولت مذکور را ندارد. بنابراین اگر دولت متبوع پدر خارجی بنا بر اصل خون به طفلی که در ایران متولد شده تابعیت اعطاء نماید، بدیهی است که تابعیت مذکور از دیدگاه آن دولت خارجی معتبر خواهد بود. در نتیجه رد تابعیت غیر ایرانی در مرجع اداری ایران از سوی طفل گفته شده اگر با رعایت تشریفات ترک تابعیت دولت خارجی انجام نشده باشد هیچ گونه الزامی برای دولت ایجاد نخواهد کرد. تنها اثر حقوقی اقدام مذکور آن خواهد بود که فرد مذکور در کشور ایران و از نظر مراجع داخلی ایران تنها تبعه دولت ایران شناخته می‌شود.

طفل مذکور از دیدگاه مراجع اداری و سیاسی ایران معتبر خواهد بود. همچنین مشمولان تبصره دوم حتی در صورت وجود سوء پیشینه کیفری یا امنیتی نیز می‌توانند از تابعیت ایران برخوردار شوند و دولت نمی‌تواند درخواست کسب تابعیت این افراد را به دلایل مذکور رد کند. از سوی دیگر اطفال موضوع تبصره دوم نیز همچون مشمولان قسمت اول تنها پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام می‌توانند متقاضی کسب تابعیت ایران شوند علاوه بر آنکه از این حق تقاضا می‌بایست حداکثر ظرف یکسال استفاده نمایند در غیر این صورت برای برخورداری از تابعیت ایران باید از طریق پیش بینی شده در ماده ۹۷۹ قانون مدنی اقدام نمایند که به مراتب شروط سنگین تری برای کسب تابعیت ایران قائل شده است.

با وجود آنکه طرح مذکور اساساً برای رفع مشکل تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان تبعه افغانستان مطرح شده بود و در مشروح مذاکرات نمایندگان موافق و مخالف مجلس نیز به این موضوع به تصریح اشاره شده بود اما همچنان که برخی نمایندگان نیز به این واقعیت اذعان داشتند نظر به کلی بودن عنوان طرح، احکام مندرج در آن تمامی فرزندان را شامل می‌شود که حاصل ازدواج زنان ایرانی با مردان بیگانه باشند. این موضوع به‌ویژه در مورد تبصره دوم ماده واحده به وضوح دیده می‌شود و یکی از نمایندگان به درستی خاطر نشان نمود که موضوع تبصره ۲ متفاوت از ماده واحده است. از این رو، بررسی دقیق مفاد ماده واحده و به خصوص تبصره دوم آن ضروری به نظر می‌رسد به‌ویژه از آن جهت که مفاد تبصره ۲ متضمن افزودن قاعده‌ای خاص به بندهای چندگانه ماده ۹۷۶ قانون مدنی می‌باشد و به نظر می‌رسد که مصداق جدیدی به موارد مربوط به اصل خاک در قانون مدنی ایران افزوده و همچنین به ایجاد نوعی خاص از مصادیق دارندگان تابعیت اکتسابی در حقوق ایران مبادرت نموده است که حقوق دانان ما تاکنون به آن اشاره‌ای نداشته‌اند. اقدام بدیع قانون‌گذار در سال ۱۳۸۵ باعث شده است که

مفاد تبصره ماده واحده با فرض بقای بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی مغایرتی آشکار با آن قواعد داشته باشد و پذیرش این بدعت با اصول و قواعد حقوقی حاکم بر تفسیر مواد قانونی منطقاً متعارض است. با توضیحات گفته شده بحث آتی در دو محور ارائه خواهد شد.

بند اول: افزوده شدن موردی جدید به مصادیق اصل خاک در نظام تابعیت ایران

به نظر می‌رسد که مفاد تبصره ۲ ماده واحده سال ۱۳۸۵ مصداق جدیدی به دارندگان تابعیت ایران بر اساس اصل خاک افزوده است بنابراین این ادعا که ماده واحده سال ۱۳۸۵ به‌ویژه تبصره دوم آن ناسخ بندهای ۴ و ۵ قانون مدنی است به دلایل ذیل قابل رد است:

الف) همان‌گونه که گفته شد عنوان اولیه طرح، «اصلاح بندهای (۴)، (۵) و (۶) ماده (۹۷۶) قانون مدنی و الحاق یک تبصره به آن» بود که پس از جلسات متعدد نمایندگان وزارتخانه‌ها و مراجع مختلف دولتی به عنوان فعلی تغییر نام یافت. تغییر عنوان مذکور به روشنی حکایت از این واقعیت دارد که هدف اصلی از تنظیم طرح مذکور رفع مشکل دسته‌ای خاص از افراد بوده است و طراحان به دنبال آن نبوده‌اند که به تغییر و نسخ مقررات قانون مدنی اقدام نمایند.

ب) بررسی مذاکرات مقدماتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی که به عنوان یکی از ابزارهای مهم در تفسیر قوانین مورد استفاده علمای حقوقی قرار می‌گیرد نیز مؤید این نظریه می‌باشد چه آنکه نمایندگان موافق و مخالف به کرات و به تلویح و تصریح، به دیگر بندهای مختلف ماده ۹۷۶ قانون مدنی در تقویت استدلال خود اشاره نموده‌اند مثلاً نماینده - ای به تصریح اظهار داشت «تبصره ۲ یک مقوله اصلاح قانون مدنی به شیوه دیگری است». و به این ترتیب فرض نسخ و الغای بندهای ۴ و ۵ قانون مدنی را منتفی دانسته‌اند.

ج) مقایسه متن تبصره دوم ماده واحده از یک سو با مفاد و متن بندهای چهارم و پنجم ماده ۹۷۶ قانون مدنی نیز به روشنی نشان از تفاوت محتوای آنها دارد به نحوی که نمی‌توان ماده واحده را ناسخ بخشی از ماده ۹۷۶ دانست. مقایسه محتوای ماده واحده با بندهای فوق‌الذکر ماده ۹۷۶ به خوبی این تفاوت را نشان می‌دهد:

- بند ۴ ماده ۹۷۶ همان‌گونه که به تفصیل توضیح داده شد به والدین آن دسته از اطفال متولد شده در ایران مربوط می‌شود که هر دو خارجی بوده و یکی از آنها نیز در ایران به دنیا آمده باشد. حال اگر بنا بر قیاس اولویت و تنقیح مناط حکم به آن معتقد باشیم که بند ۴ اطفال متولد در ایران از مادر ایرانی را نیز در بر می‌گیرد اما شرط مذکور در صورتی محقق خواهد شد که مادر یا پدر نیز در ایران متولد شده باشد. در حالی که در تبصره ۲ ماده واحده هیچ‌گونه اشاره‌ای به محل تولد مادر نشده است و بنا بر اطلاق تبصره مذکور می‌بایست به طفل متولد شده در ایران از مادر ایرانی و پدر خارجی تابعیت اعطاء نمود هرچند هیچ کدام از والدین (از جمله مادر) در ایران متولد نشده باشند. به عبارت دیگر برای ایرانی شناختن اطفال مشمول این تبصره تنها وجود دو عنصر ذیل لازم دانسته شده است:

الف) مادر ایرانی و پدر خارجی است.

ب) محل تولد طفل ایران است.

- بند ۵ ماده ۹۷۶ نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به تابعیت مادر ندارد اما ممکن است استدلال نمود که اطلاق بند مذکور، مادر ایرانی را نیز همچون مقررات ماده واحده در بر خواهد گرفت و بنابراین محدوده اعمال هر دوی مقررات مورد بحث یکسان است اما این استدلال درست نیست زیرا، شرایطی که در بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی برای ایرانی محسوب نمودن افراد لازم شناخته شده با شرایط مندرج در ماده واحده تفاوت‌های قابل توجهی دارد:

اولاً: هر چند که در هر دو مورد تابعیت ایران از سن ۱۸ سالگی اعطاء می‌شود اما شرط اقامت لازم در هر دو مورد یکسان نیست. به موجب بند ۵ ماده ۹۷۶ لازم است که افراد موضوع این ماده «بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند...». آنگونه که پیدا است شرط اقامت از حیث مدت مبهم و مجمل است. این ابهام به دلیل وجود قید کلمه «دیگر» پس از کلمه یک سال در این بند است. گروهی از حقوق‌دانان علی‌رغم پذیرش وجود ابهام در این ارتباط، نظر خود را در خصوص مدت زمان لازم برای اقامت اعلام نکرده‌اند.^{۱۸}

گروهی نیز معتقدند که شرط لازم برای پذیرش تابعیت ایرانی افراد موضوع این بند تنها آن است که یک سال تمام در زمان بین سن ۱۸ سالگی و نوزده سالگی را در ایران اقامت داشته باشد «بنابراین لزومی ندارد که طفل پس از تولد تا قبل از سن ۱۸ سالگی در ایران بماند بلکه هرگاه پس از تولد طفل را به خارج ببرند و سپس قبل از روزی که به سن هجده سال تمام می‌رسد به ایران مراجعت و یک سال تمام بدون آنکه در ظرف مدت مزبور از ایران خارج شود بماند، طفل مزبور ایرانی شناخته می‌شود»^{۱۹}. نظر دیگر آن است که «طفل باید تمامی هجده سال پس از تولد را در ایران سکونت داشته باشد»^{۲۰}. اما به نظر می‌رسد که از بند مذکور چنین استنباط می‌گردد که شخص مربوط علاوه بر ضرورت اقامت بین سن ۱۸ سالگی تا ۱۹ سالگی می‌بایست مدت زمان دیگری را نیز قبلاً در ایران اقامت داشته باشد. یکی از حقوق‌دانان مدت زمان مذکور را (که باید مدت زمانی بین موقع تولد تا سن رسیدن به هجده سال تمام باشد) در قیاس با ماده ۹۷۹ قانون مدنی چهار سال

۱۸. ارفع نیا؛ پیشین، ص ۷۸.

۱۹. امامی؛ پیشین، ص ۱۶۶.

۲۰. همان.

ذکر نموده است که در مجموع با اضافه شدن مدت زمان یک ساله تصریح شده (بین ۱۸ سال تا ۱۹ سال) مدت زمان اقامت لازم پنج سال خواهد بود.^{۲۱}

از سوی دیگر روشن است که تبصره ۲ ماده واحده هیچ گونه اشاره‌ای به لزوم اقامت و سکونت افراد موضوع این تبصره در ایران ندارد بلکه تنها یک فرصت زمانی یکساله (بین هیجده سال تا نوزده سال تمام) را تعیین نموده است تا اشخاص متقاضی تابعیت ایرانی، تقاضای خود را ارائه دهند. مضاف بر آنکه به صراحت افراد مذکور را از رعایت شرط اقامت پنج ساله مندرج در ماده ۹۷۹ قانون مدنی معاف نموده است. عدم اشاره به لزوم وجود اقامتگاه افراد موضوع این تبصره در ایران در بیان یکی از نمایندگان مخالف تصویب آن به روشنی تصریح شده است. نامبرده می‌گوید: «آن نکته‌ای هم که دوستان گفته‌اند {حداکثر ظرف مدت یکسال به تابعیت ایران پذیرفته می‌شود} استدلال می‌کنند که منظور ما این است که بعد از هجده سال اگر نبود یکسال بیاید اینجا بماند، درحالی که از این لفظ این اراده بیرون نمی‌آید، گفته ظرف مدت یکسال به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند، یعنی طول مدت پذیرفته شدن تابعیت یکسال است، نگفته است که یکسال در ایران بماند.

اگر تبصره (۲) تصویب بشود باید این فرض را ما بپذیریم که کسی در ایران از پدر ایرانی متولد شده، بلافاصله از ایران خارج شده و هیچ سالی در ایران نبوده، بعد از اینکه به هجده سالگی رسیده وارد ایران شده، تقاضا کرده، بعداً هم بدون اینکه اقامتی بکند خارج می‌شود و ما مطابق تبصره (۲) باید به او تابعیت بدهیم، درحالی که این ناسازگار است با روح قانون مدنی در این زمینه، ضرورتی هم ندارد که وجود داشته باشد. مسأله این طرح تعیین تکلیف تابعیت فرزندان بود که موضوع ماده واحده هستند. تبصره (۲) یک مقوله

۲۱. محمود، سلجوقی؛ حقوق بین الملل خصوصی، جلد اول، چاپ سوم، ۱۳۸۱، نشر دادگستر، ص ۸۳

اصلاح قانون مدنی به شیوه دیگری است که اقامت را دارد لغو می‌کند. لذا پیشنهاد حذف آنرا دارم^{۲۲}. ثانیاً: تفاوت ماهوی دیگری میان بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ با مفاد ماده واحده و تبصره ۲ آن وجود دارد. تفاوت اخیر به این موضوع مربوط می‌شود که تابعیت نوع پیشین اصلی و تابعیت نوع اخیر اکتسابی است. این تفاوت بسیار مهم در بند دوم به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

بنابراین با توجه به حفظ تبصره ۲ در متن ماده واحده و نظر به تفاوت‌های ذکر شده میان متن تبصره مذکور با بندهای مختلف ماده ۹۷۶ قانون مدنی باید به حکم قاعده فقهی و حقوقی «الجمع مهما امکن اولی من الطرح» میان مفاد ماده واحده و بندهای مختلف ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمع نمود و نتیجه منطقی جمع قواعد فوق الذکر آن است که عنوان جدیدی به مصادیق اصل خاک افزوده شده است.

بند دوم: تابعیت اکتسابی مشمولان ماده واحده

لازم به ذکر است که در نظام‌های حقوقی تمام کشورها اتباع را از حیث نوع تابعیت به دو دسته اتباع دارای تابعیت اصلی و اتباع دارای تابعیت اکتسابی تقسیم می‌کنند. به آن نوع تابعیتی که در زمان تولد به شخص منتسب می‌شود و به عبارتی به او تحمیل می‌گردد، تابعیت اصلی گفته می‌شود. آن نوع تابعیتی نیز که در دورانی پس از تولد شخص به افراد اعطاء می‌گردد، تابعیت اکتسابی خوانده می‌شود.

بنابر نظر غالب حقوق‌دانان ایرانی، کسانی که به موجب بندهای اول تا پنجم ماده ۹۷۶ قانون مدنی، تبعه ایران شناخته شوند را می‌بایست دارنده تابعیت اصلی و دیگر کسانی

۲۲. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه علنی دوم مهرماه ۱۳۸۵.

که بر اساس بندهای ششم و هفتم همان ماده، ایرانی محسوب می‌شوند را دارنده تابعیت اکتسابی دانست.^{۲۳}

دلیل و توجیه تقسیم بندی مذکور آن است که عموماً اتباع اکتسابی از حقوق و مزایای شهروندی کمتری در مقایسه با اتباع اصلی برخوردار می‌شوند. ماده ۹۸۲ قانون مدنی ایران نیز دارندگان تابعیت اکتسابی را از اشتغال و تصدی برخی سمت‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و قضایی محروم نموده است.

از ظاهر متن ماده واحده و تبصره ۲ آن چنین استنباط می‌گردد که به افراد موضوع مقررات مزبور تنها تابعیت اکتسابی و نه تابعیت اصلی اعطاء خواهد شد چه آنکه در متن ماده واحده گفته شده «تقاضای تابعیت ایرانی نمایند». همچنین از مشروح مذاکرات و صحبت‌های نمایندگان موافق و مخالف نیز همین معنا و مفهوم استفاده می‌شود. در این ارتباط مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی اظهار داشت «این طرح یک نوسانات زیادی هم داشته، یعنی از یک موضوعی که بالاخره تابعیت ذاتی (تابعیت اصلی) را اعطاء می‌کرد به تابعیت اکتسابی رسیده... می‌خواهیم تابعیت خاک را نسبت به این‌ها اعمال کنیم، با این شرایط اعطای تابعیت کنیم، نه ذاتاً ایرانی باشند یا ذاتاً ایرانی شناخته شوند و از همه حقوق یک ایرانی و ایرانی بودن از آن حاصل می‌شود برخوردار باشند، مشمول محرومیت‌های اجتماعی ناشی از اکتساب تابعیت هم هستند. یعنی به مقامات، این‌ها نمی‌توانند دست پیدا کنند، رئیس‌جمهور نمی‌شوند، نماینده نمی‌شوند، انتخاباتی که باشد نمی‌توانند به‌عنوان منتخب مجلس یا شوراها شرکت کنند و سایر مقاماتی که در قانون مدنی احصاء کردیم و گفتیم اینها جزء محرومیت‌های تابعیت اکتسابی است و همه دنیا همین محرومیت‌ها را

۲۳. نصیری، محمد، حقوق بین الملل خصوصی، چاپ سوم، ۱۳۷۵، تهران، انتشارات آگاه، ص ۶۲؛ سلجوقی، پیشین، ص ۱۸۸؛ ارفع نیا، پیشین، صص ۷۲-۶۱.

دارد، بلکه از یکسری حقوق شهروندی برخوردار می‌شوند. در این فاصله بین تولد تا (۱۸) سال چه می‌شود، بلا تکلیفند؟ نه، بلا تکلیف نیستند. قسمت دوم ماده واحده است، گفتیم به آنها پروانه اقامت بدهند و این افراد هم مانعیت تحصیل ندارند، مجاز به اقامت در ایران هستند، بین پروانه اقامت و اجازه اقامت تا تابعیت فاصله است...^{۲۴}.

همچنین در اظهار مخالفت با پیشنهاد چند تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که از مجلس خواسته بودند تا تابعیت ایرانی از بدو تولد به مشمولان ماده واحده اعطا شود، مخبر کمیسیون قضایی و حقوقی می‌گوید: «... ما نمی‌خواهیم اینها ایرانی باشند، ما نمی‌خواهیم به اینها تابعیت ایرانی بدهیم. آقای کامران! درد اینجا است، می‌شوند «بچه غول برره». فردا همه اینها (۱۲۰) هزار نفر ایرانی هستند، رئیس‌جمهور می‌شوند، رئیس مجلس شما می‌شوند، ایرانی محسوب... نمی‌خواهیم این طور باشد، می‌خواهیم به اینها تابعیت بدهیم که آن محرومیت‌ها را داشته باشد. بنابراین بحث اکتساب تابعیت است، نه ایرانی و ذاتاً ایرانی بودن^{۲۵}».

بنابراین به نظر می‌رسد که مشمولان ماده واحده از تابعیت اکتسابی ایران (و نه اصلی) برخوردار هستند. توجه به این مهم ضروری است که در نظام تابعیت ایران، دولت حق دارد که درخواست کسب تابعیت را رد کند هر چند که فرد متقاضی کسب تابعیت از تمام شرایط مندرج در مواد ۹۷۹ و ۹۸۳ قانون مدنی برخوردار باشد. به عبارت دیگر هیئت دولت به عنوان مرجع نهایی تصمیم گیرنده در پذیرش درخواست کسب تابعیت می‌تواند از تشخیص صلاحیت سیاسی و امنیتی خود استفاده نموده و ورود متقاضی به جمع اتباع ایرانی را قبول نکند. اما دارندگان تابعیت اصلی ایران از زمان تولد تبعه ایران محسوب

۲۴. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، پیشین.

۲۵. همان.

می‌شوند و بنا بر تصریح اصل ۴۱ قانون اساسی، دولت نمی‌تواند آنها را به عنوان تبعه ایران محسوب نکند (جز در مورد افراد موضوع بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی که تابعیت آنها در پایان سن ۱۹ سالگی مستقر می‌گردد اما آثار آن به دلیل اصلی بودن تابعیت به زمان تولد عطف می‌گردد). حال این سوال مطرح می‌شود که آیا به موجب قواعد کلی حاکم بر نظام تابعیت ایران؛ در مورد افراد موضوع ماده واحده نیز با وجود دارا بودن شرایط لازم کسب تابعیت؛ دولت از حق عدم پذیرش تابعیت متقاضی برخوردار هست یا در اعطای تابعیت به آنها الزام وجود دارد. به نظر می‌رسد که برای پاسخ به سؤال مذکور باید همچون بحث‌های گذشته افراد مشمول ماده واحده را در دو بخش متفاوت مطالعه نمود:

الف) افرادی که ازدواج والدین آنها بدون صدور پروانه انجام شده است و موضوع متن ماده واحده هستند: همان‌گونه که گفته شد قانون‌گذار وجود سه شرط را برای اعطای تابعیت به آنها لازم دانسته است؛ رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، فقدان سوء پیشینه کیفری و امنیتی و رد تابعیت غیر ایرانی. به نظر می‌رسد که با اجتماع شروط مذکور تابعیت ایران می‌بایست به افراد مشمول ماده اعطاء شود چه در غیر این صورت تصویب ماده واحده از سوی مجلس که جهت رفع مشکل تابعیت آنها صورت گرفته است عملی لغوی بی اثر خواهد بود گو آنکه کشدار بودن عبارت «سوء پیشینه امنیتی» می‌تواند به دولت این اختیار ضمنی را بدهد که از اعطای تابعیت به کسانی که مایل نیست خودداری نماید.

ب) اشخاصی که والدین آنها با رعایت شرایط قانونی ازدواج نموده و پروانه ازدواج دارند که موضوع تبصره ۲ ماده واحده می‌باشند: از فحوای کلام و ظاهر متن این تبصره چنین می‌توان استنباط نمود که اگر تقاضای تابعیت در زمان مقرر قانونی تسلیم دولت شود (پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یک سال) دولت ملزم است که تابعیت ایرانی آنها را شناسایی نماید. نگاهی به قید آخر ماده متضمن این تفسیر است که مقرر می‌دارد: «به تابعیت ایران پذیرفته می‌شوند».

نگارنده معتقد است که شناسایی تابعیت اکتسابی برای مشمولان ماده واحده نمی تواند منطقی و عادلانه باشد. در حقیقت اگر قانون گذار بر آن نبوده که ماده واحده ۱۳۸۵ ناسخ بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ محسوب گردد و بندهای مزبور کماکان معتبر بوده و لازم الاجرا هستند (که با توجه به تفاوت های ذکر شده میان آنها در گفتار اول به این نتیجه رسیدیم) آنگاه به آثار متناقضی مواجه خواهیم شد که پذیرش آن برای اذهان منطقی و سلیم قابل قبول نخواهد بود و ضرورت دارد که قانون گذار با ارائه طرحی منسجم، مقررات نوینی در مورد تابعیت تنظیم نماید و وجود تناقضات آشکار و غیر معقول در نظام حقوقی تابعیت را از بین ببرد. چه آنکه اگر طفلی در ایران از والدینی متولد شود که غیر معلوم باشند (بند ۳ ماده ۹۷۶)، از والدینی خارجی به دنیا آید که یکی از آنها در ایران متولد شده باشند (بند ۴ ماده ۹۷۶) و یا از والدینی خارجی متولد شده و مدتی را در ایران اقامت داشته باشد (بند ۵ ماده ۹۷۶) به موجب قانون مدنی از تابعیت اصلی ایران برخوردار خواهد بود. بدون آنکه ملزم به رد تابعیت غیرایرانی بوده و یا آنکه فاقد سوء پیشینه کیفری یا امنیتی باشند اما نکته شگفت و تعجب برانگیز آن است که بنابر مفاد ماده واحده و اظهاراتی که نمایندگان موافق طرح در مشروح مذاکرات داشته اند؛ افرادی که حاصل ازدواج مادران ایرانی با مردان خارجی هستند تنها پس از رسیدن به سن هیجده سالگی مستحق برخورداری از تابعیت اکتسابی ایران محسوب خواهند شد آن هم در صورتی که از شرایط مندرج در ماده واحده برخوردار بوده و موفق به جلب رضایت دولت در اعطای تابعیت ایران شوند؟!

به راستی چگونه می توان پذیرفت طفل متولد در ایران که یکی از والدین خارجی او در ایران متولد شده اند را تبعه اصلی ایران محسوب نمود (بند ۴) و یا آنکه حتی طفلی را ایرانی دانست که تنها خود او در ایران متولد شده و هر دوی والدین او خارجی هستند تنها با گذشت مدت زمانی اقامت در ایران از تابعیت اصلی ایران بهره مند دانست اما طفلی را که او نیز در ایران متولد شده و مادر ایرانی اش نیز در ایران متولد شده دارند تابعیت

اکتسابی ایران محسوب نمود؟! به تعبیری دیگر اگر تولد دو نسل متوالی در ایران آنچنان علقه نزدیکی با جامعه ایران ایجاد می کند که انتساب تابعیت اصلی را به طفل نسل دوم را موجه می سازد چرا چنین توجیهی در مورد همان اطفال که آنان نیز سابقه دو نسل تولد در ایران را دارند و مضاف بر آن مادر طفل نیز ایرانی بوده و متولد ایران نیز بوده است قابل اعمال نیست و طفل اخیر را باید دارای تابعیت اکتسابی ایران محسوب نمود؟ آیا چنین تمایزی را نمی توان دقیقاً به عنوان مجازات طفلی تلقی نمود که مادر او ایرانی است؟!

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد که قانون‌گذار به صورت عام و دولت به صورت خاص از گذشته تاکنون که بیش از دو دهه ادامه این سیاست و طرز نگرش تداوم یافته است به موضوع اعطای تابعیت ایران به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانه و عراقی حساسیتی خاص دارد. بی‌ثباتی چند دهه گذشته این کشورها که هم اکنون نیز ادامه دارد این هراس را در دولت ایجاد نموده است که اعطای تابعیت به فرزندان مذکور باعث شود که مردان عراقی و افغانی جای پای محکمی در ایران پیدا نموده و این امر سرآغاز مهاجرت‌های بیشتر به کشور شود. برخی مشکلات اقتصادی و اجتماعی که به هر حال مسئولیت ایجاد بخشی از آنها متوجه حضور مهاجران خارجی می‌باشد باعث شده است تا حساسیت‌هایی اجتماعی در کنار ملاحظات سیاسی و امنیتی به وجود آید و در مواردی اقدام دولت را در محدود سازی اعطای تابعیت به اطفال مذکور قابل درک سازد. در حقیقت وجود عوامل فوق الذکر را باید دلیل اصلی این مساله دانست که چرا دولت ایران با وجود بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی از اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی اکراه دارد و تلاشی جدی انجام نداده که وجود تعارض و تناقض میان متن ماده واحده با بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی را از میان بردارد. به نظر می‌رسد که مشکل اصلی برای دولت اعطای تابعیت به آن دسته از فرزندان است که پدر افغانی یا عراقی دارند و همین امر باعث شده است که محدودیتی را که مایل است در مورد این دسته از افراد اعمال نماید به دیگر کودکانی که حاصل ازدواج زنان ایرانی با اتباع دیگر کشورها (به‌ویژه غیر همسایگان) هستند تسری ندهد و در همین چهارچوب تا سال ۱۳۸۵ نیز در برابر تصویب ماده واحده‌ای در مجلس شورای اسلامی مقاومت به خرج داد. مخالفت برخی مراجع تصمیم‌گیری در دولت باعث شده که حتی پس از تصویب ماده واحده نیز در استان‌های شرقی و غربی از اعطای تابعیت به برخی از کسانی که بعضاً واجد شرایط مقرر در آن قانون

هستند خودداری شود. در تأیید این نظر می‌توان به پرسشنامه‌هایی اشاره نمود که از سوی تعدادی از پرسشگران همکار در راستای انجام طرح پژوهشی نگارنده با عنوان «نقد و بررسی حقوقی تابعیت در حقوق ایران و بین‌الملل» در مصاحبه با زنان ایرانی و مردان خارجی تهیه شده‌اند. (نتایج این نمونه‌گیری آماری در بخش ضمیمه ذکر شده است) در استخراج داده‌های این پرسشنامه‌ها مشخص گردید که هنوز نیز تعدادی از فرزندان مادران ایرانی قادر به تحصیل شناسنامه و تابعیت ایران نشده‌اند. با وجود آنکه ازدواج نزدیک به بیست درصد از پرسش‌شوندگان نیز به صورت قانونی ثبت شده بود و از این رو، می‌بایست برای فرزندان‌شان شناسنامه صادر می‌گردید اما تاکنون موفق به تحصیل آن نشده‌اند.

با اذعان به این واقعیت که دولت‌ها در چهارچوب اصول مسلم حقوق بین‌الملل از حق حاکمیت در تنظیم قواعد تابعیت و تعیین اتباع خود برخوردارند به نظر می‌رسد که اعمال تغییراتی در مقررات تابعیت ایران به‌ویژه بندهای ۴ و ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ضروری به نظر می‌رسد. نگارنده معتقد است که پذیرش اعمال بدون تبعیض اصل خون به صورت مطلق نسبت به مادران ایرانی در شرایط و اوضاع و احوال کنونی جامعه ایرانی چندان نمی‌تواند مورد قبول و پذیرش باشد. پیشنهاد نویسنده آن است که تابعیت ایران به فرزند حاصل از ازدواج میان زن ایرانی و مرد بیگانه به شرطی داده شود که طفل در ایران متولد شده باشد (صرف‌نظر از آنکه مادر در ایران متولد شده باشد یا در خارج کشور) مضاف بر اینکه یک سال پس از رسیدن به سن ۱۸ سالگی به طفل حق رد تابعیت داده شود مگر آنکه پدر بی‌تابعیت بوده و یا به هر دلیل طفل نتواند از تابعیت پدر برخوردار گردد که در موارد اخیر، انتساب تابعیت می‌بایست قهری و بدون اعطای حق رد تابعیت ایرانی باشد. از سوی دیگر تابعیت مذکور بایستی اصلی بوده و از توصیف تابعیت اکتسابی برای آنان خودداری گردد.

ضمیمه

خلاصه استخراج اطلاعات پرسشنامه‌های مربوط به وضعیت اقامت و ثبت رسمی ازدواج مردان خارجی که با زنان ایرانی وصلت نموده‌اند، تعداد فرزندان که فاقد شناسنامه بوده و دلیلی که از سوی مراجع اداری برای عدم صدور شناسنامه ارائه شده است.

پرسشنامه‌ها	وضعیت کارت اقامت مرد	وضعیت ثبت ازدواج	تعداد فرزندان دارای شناسنامه	تعداد فرزندان بدون شناسنامه	دلیل عدم اعطای شناسنامه
شماره ۱	بله	عادی	-	۶	۱
شماره ۲	خیر	عادی	-	۳	۲
شماره ۳	خیر	عادی	-	۵	۲
شماره ۴	بله	عادی	-	۳	۱
شماره ۵	بله	عادی	-	۲	۱
شماره ۶	خیر	رسمی	-	۴	۳
شماره ۷	خیر	عادی	-	۲	۱
شماره ۸	خیر	رسمی	-	۳	۴
شماره ۹	خیر	عادی	-	۲	۴
شماره ۱۰	خیر	اخیراً ثبت شده	-	۳	۳
شماره ۱۱	بله	عادی	-	-	-
شماره ۱۲	خیر	رسمی	-	۳	۳
شماره ۱۳	بله	رسمی	۲	۲	۵

شماره ۱۴	بله	رسمی	-	۱	۶
شماره ۱۵	خیر	عادی	-	۴	۱
شماره ۱۶	بله	عادی	۱	۱	۴
شماره ۱۷	خیر	عادی	۱	۲	۷
شماره ۱۸	بله	عادی	-	۱	۱
شماره ۱۹	بله	عادی	-	۳	۲
شماره ۲۰	خیر	عادی	-	۳	۲

۱. چون پدر خارجی است و شناسنامه ایرانی ندارد.
۲. عقدنامه والدین به صورت رسمی ثبت نشده است.
۳. دلیلی عنوان نشده است.
۴. باید به سن ۱۸ سال برسند.
۵. گزینه شماره ۱۳ به دو فرزندی که در ایران به دنیا آمده‌اند شناسنامه داده شده است اما دو فرزند دیگر در خارج ایران به دنیا آمده‌اند.
۶. فقدان پاسخ مشخص از سوی پرسش شونده.
۷. برای یکی از فرزندان قبل از سال ۱۳۶۷ موفق به اخذ شناسنامه شده‌اند.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ، مجموعه قوانین و مقررات اتباع خارجه، پناهندگان و نمایندگی‌های سیاسی، چاپ اول، معاونت پژوهش ریاست جمهوری، ۱۳۸۵.
۲. ارفع نیا، بهشید؛ حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، چاپ پنجم، ناشر عقیق، ۱۳۷۴.
۳. امامی، حسن؛ حقوق مدنی، جلد چهارم، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۷.
۴. سلجوقی، محمود؛ حقوق بین‌الملل خصوصی، جلد اول، چاپ سوم، نشر دادگستر، ۱۳۸۱.
۵. صدر، شادی؛ «مطالبه تابعیت مادری: نگاهی به سیاست‌های رسمی ازدواج زنان ایرانی با مردان افغانی»، فصلنامه گفتگو، ۱۳۸۶، شماره ۵۰، ص ۸۱-۶۱.
۶. نصیری، محمد؛ حقوق بین‌الملل خصوصی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۵.

ب) لاتین

7. Ian Brownlie, **Principles of public international law**, fifth Edition, 1998, Oxford University Press.
8. Waldrauch Harald (2007) ' Acquisition of Nationality' in Rainer Baubock, Eva Ersboll, Kees Groenendijk and Harald Waldrauch, **Acquisition and Loss of Nationality: Comparative Analyses volume:1, Comparative Analyses: Policies and Trends in 15 European Countries**, Amsterdam University Press.

9. Weil Patrick and Alexis Spire (2007) 'France ' in Rainer Baubock, Eva Ersboll, Kees Groenendijk and Harald Waldrauch, **Acquisition and Loss of Nationality: Comparative Analyses volume:2, Country Analyses Policies and Trends in 15 European Countries**, Amsterdam University Press.

ج) نظریه‌های حقوقی اداره دادگستری

۱۰. نظریه شماره ۳۸۰۷ مورخ ۱۳۵۳/۶/۶.
 ۱۱. نظریه شماره ۷/۵۰۲۵ مورخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۳.
 ۱۲. نظریه شماره ۷/۴۰۲۳ - ۱۳۷۵/۶/۲۹.
 ۱۳. نظریه شماره ۷/۷۰۰۵ - ۱۳۸۲/۸/۱۹.

د) بخشنامه‌های رئیس قوه قضاییه

۱۴. بخشنامه شماره ۱/۷۷/۱۰۰۵ - ۱۳۷۷/۲/۸.
 ۱۵. بخشنامه شماره ۱/۷۹/۱۶۹۴۸ - ۱۳۷۹/۱۰/۱۲.